



امیر خستگی ناپذیر

«فریبا انجمنی»

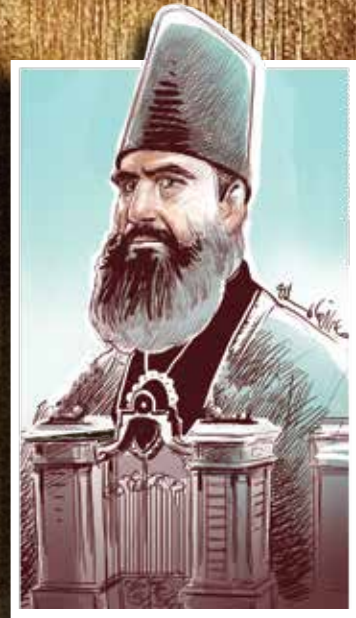
«من چهل سال است بعد از امیر کبیر، خواستم از چوب آدم بتراشم، نتوانستم.»
ناصرالدین شاه خطاب به مظفرالدین شاه

درشت و تنومند با سیمایی گشوده، اهل ورزش و کشتی. همه کسانی که درباره وی نوشته‌اند، به زیرکی و هوش فوق العاده و نیروی فکری اش اشاره کرده‌اند. واتسون، نویسنده انگلیسی درباره امیر کبیر می‌گوید: «در میان همه رجال اخیر مشرق زمین و زمامداران ایران که نامشان در تاریخ جدید ثبت شده است، میرزا تقی خان امیر نظام بی‌همتا است. تمام وقت به گشودن مشکلات دل می‌سپرد و خسته نمی‌شد.»

منابع: داستان‌هایی از زندگی امیر کبیر، محمود حکیمی، انتشارات فرهنگ اسلامی

امیر کبیر، علی اکبر ولایتی، انتشارات امیر کبیر

امیر کبیر، فرهاد حسن‌زاده، انتشارات مدرسه



دارالفنون به آزمایشگاه‌های فیزیک، شیمی و داروسازی، چاپخانه، کتابخانه، و سفره‌خانه یا غذاخوری مجهز بود. همچنین، در یکی از اتاق‌های آن، دو اسکلت برای آموزش دانشجویان پزشکی نگهداری می‌شد. این مدرسه جدید به ابتکار امیر کبیر، صدراعظم ایران، در زمان ناصرالدین شاه تأسیس شد. محل آن هم خیابان ناصری یا همان ناصر خسرو است. در ورودی مدرسه ابتدا در خیابان الماسی قرار داشت و بعدها به خیابان ناصر خسرو انتقال یافت.

۸۰ سال پس از فعالیت دارالفنون و در سال ۱۳۰۸ ش (۱۳۴۸ ق) به دستور **اعتمادالدوله**، وزیر وقت، ساختمان مدرسه تخریب شد و ساختمان فعلی با نقشه مهندسی روسی ساخته شد. ساختمان کنونی سی و دو کلاس درس دارد: «دوازده کلاس در دو طبقه ضلع شرقی و به همان اندازه در ضلع غربی، و هشت کلاس در دو طبقه ضلع شمالی. در سال ۱۳۱۷ مدرسه‌های حقوق و طب از دارالفنون جدا شدند و مدرسه از حالت دانشگاهی خارج و به دبیرستان تبدیل شد. دارالفنون تا سال ۱۳۶۲ به کار خود به‌عنوان دبیرستان ادامه داد، ولی بعد از آن تغییر کاربری یافت و به مرکز تربیت معلم تبدیل شد. پس از مدتی هم به مرکز آموزش ضمن خدمت آموزش و پرورش تغییر کاربری داد، تا اینکه در سال ۱۳۶۸ به عنوان میراث ملی ثبت شد.

دارالفنون

دارالفنون در تاریخ یکشنبه ششم دی‌ماه ۱۲۳۰، تقریباً ۱۳ روز قبل از قتل امیر کبیر، تأسیس شد. اگرچه امیر کبیر مغز متفکر تأسیس مدرسه دارالفنون بود، ولی افتتاحیه مدرسه بدون حضور او و با حضور **آقاخان نوری**، صدراعظم جدید و خیانت کار، برگزار شد. مدرسه با ۳۰ دانش آموز کار خود را شروع کرد. از آنجا که امیر کبیر با کشورهای روسیه و انگلیس میانه خوبی نداشت، بیشتر معلم‌ها را از اتریش، آلمان و فرانسه استخدام کرد.

دکتر **پولاک** اتریشی به فرمان امیر کبیر مأمور بود تا از کشورش معلمانی را برای تدریس در مدرسه دارالفنون همراه خود بیاورد. او که به محض ورود به ایران متوجه تبعید امیر کبیر به کاشان و بعد قتلش شد، درباره کشته شدن امیر کبیر جمله معروفی دارد: «پول‌هایی که به امیر می‌دادند و نمی‌گرفت، همگی خرج کشتنش شدند.» او در این جمله کوتاه از موضوع مهمی پرده برمی‌دارد که در متون تاریخی هم بارها ذکر شده است؛ اینکه امیر کبیر دشمن رشوه‌خواری بود و دشمنانش این را برنمی‌تافتند.



لطفاً بارکد را
اسکن کنید!



احداث کارخانه

امیرکبیر می گفت: «تا کی باید خارجی ها تولید کنند و ما مصرف کنیم؟ تا کی باید جنس وارد کنیم و به جایش سکه های طلا بدهیم؟» به او می گفتند: «آخر ما نه کارخانه داریم و نه استادکار ماهر!» امیر می گفت: «مگر ما چلاقیم؟ هم کارخانه می سازیم و هم استادکار ماهر تربیت می کنیم. با این کار هم برای خودمان شغل ایجاد می کنیم و هم زیر بار خارجی ها نمی رویم.»

به دستور امیرکبیر، دو کارخانه قند و شکر سازی در خوزستان و مازندران ساخته شدند و به دنبال آن کارخانه های دیگر.



وقایع اتفاقیه

بیشتر امیرکبیر را با دارالفنون می شناسند، در حالی که تأسیس دارالفنون، تنها، یکی از اقدامات مهم و ملی او بود. انتشار نشریه «وقایع اتفاقیه» یکی دیگر از اقدامات وی محسوب می شود. امیرکبیر اندیشه بین المللی داشت.

شاه تپله ای را که در دست داشت، بالا گرفت و در حالی که از پشت آن به نور شکسته چلچراغ نگاه می کرد، گفت: «فایده این کار چیست؟» امیر که با کاغذهای توی دستش خودش را باد می زد گفت: «فایده کدام کار؟ تپله بازی شما یا روزنامه چاپ کردن من؟» ناصرالدین شاه خندید؛ خنده ای پر صدا و طولانی. شاه تپله رنگی اش را سر جایش گذاشت و گفت: «این ملت گرسنه است، بی سواد است. نه فرهنگ دارد، نه هنر، نه صنعت، نه تجارت. حالا این ملت گرسنه بی سواد و بی هنر، روزنامه می خواهد چه کار کند؟»

امیر آهی کشید و گفت: «هر چه بلا و مصیبت داریم، از جهل و بی سوادی است. هر چه دود خرافه و شایعه است، از آتش نادانی برمی خیزد. ممالک مترقی در کشورشان روزنامه دارند. روزنامه باعث اعلام خبرهای مهم و دادن آگاهی به عموم است.»

اولین شماره «وقایع اتفاقیه» روز جمعه پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ منتشر شد. وقایع اتفاقیه هفته نامه بود و به شیوه چاپ سنگی منتشر می شد. قیمت آن هم نیم ریال (ده شاهی) بود.

